
بررسی رابطه نهاد خانواده و مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی در مقطع متوسطه منطقه رودهن

دکتر رشید ذوالفقاری زعفرانی*، علیرضا علی نیا**

چکیده: در این تحقیق رابطه نهاد خانواده و مدرسه با گرایش دانش آموزان مقطع متوسطه منطقه رودهن به هنجارهای اجتماعی بررسی شده است. روش تحقیق پیمایشی و جامعه آماری مورد مطالعه شامل کلیه دانش آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه منطقه رودهن است که با استفاده از جدول مورگان، تعداد 186 نفر به شیوه تصادفی به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار تحقیق یک پرسش نامه محقق ساخته 131 سؤالی بود که روایی آن با استفاده از نظرات متخصصان به دست آمد و برای تعیین پایایی آن بر روی یک نمونه 30 نفری به طور آزمایشی اجرا و سپس آلفای کرانباخ آن (0/83) محاسبه شد. داده های حاصل از اجرای پرسشنامه با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج نشان داد که بین مؤلفه های نهاد خانواده و مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی تفاوت معنادار وجود دارد. براساس مقایسه ضریب همبستگی بین نهاد خانواده و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/47) با ضریب همبستگی نهاد مدرسه و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/33) می توان گفت که شدت رابطه نهاد خانواده با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی بیشتر از شدت رابطه آن با نهاد مدرسه است و سهم بیشتر نهاد خانواده به روشنی مشهود است.

واژه های کلیدی: نهاد خانواده، نهاد مدرسه، هنجار اجتماعی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ایران.
** عضو باشگاه پژوهشگران جوان و مدرس مدعو واحد رودهن، ایران.

مقدمه

نهادهای اجتماعی کننده وظیفه شان شکل دادن به افکار، رفتار و شخصیت افراد براساس ارزش ها^۱ و هنجارهایی^۲ است که خود این نهادها حامل آنند. این نهادها در فرآیند جامعه پذیری،^۳ تجربیات، ارزش ها و هنجارها را به افراد منتقل می کنند و فرد بر اثر همنا شدن با ارزش ها و هنجارهای گروه، وظائف، رسم های اجتماعی، تشریفات، آداب اجتماعی، اخلاق، سنت های اجتماعی و رفتار مناسب برای زندگی در جامعه را می آموزد. فرآیند جامعه پذیری در خانواده به طور غیررسمی^۴ و با میزان بالای روابط عاطفی و به دور از روابط خشک و کلیشه ای صورت می گیرد. در مدرسه، فرآیند جامعه پذیری به طور رسمی^۵ و با اجرای احکام خشک و غیرعاطفی همراه است. این تفاوت بین جامعه پذیری رسمی مدرسه و جامعه پذیری غیررسمی خانواده حائز اهمیت است. مدت جامعه پذیری غیررسمی خیلی طولانی تر از آموزش و پرورش رسمی است. چرا که از بدو تولد فرد تا لحظه مرگ او تداوم دارد و به علت این که جامعه پذیری از ابتدا با تجربه های فردی همراه است، باعث می شود که فرد با آغوش باز از آن استقبال کند، در صورتی که مدرسه یا محیط کار به دلیل رسمی بودن، دارای روابط خشک و غیرعاطفی است و ناگزیر به عنوان تکلیف، فرد در برابرش موضع می گیرد. در مدارس طی زمان های کوتاه به دانش آموزان درس اخلاق داده می شود؛ ولی وقتی دانش آموز به خانه یا محله خود باز می گردد چیزی سواى آن را به طور مکرر و مداوم تجربه می کند. مثلاً فرد در مدرسه یاد می گیرد که ناسزا گفتن و پرخاش کردن خوب نیست. ولی خارج از مدرسه یاد گرفته است که اگر جواب پرخاش های دیگران را در کوچه و بازار ندهد، بایستی ناسزاهای آنها را تحمل کند، لذا او هم پرخاش می کند، زیرا از همان ابتدا می باید آن چیزی که در کتاب می خواند با آنچه در زندگی خویش یاد می گیرد دو مقوله جدا از هم هستند (تنهایی، 1379).

طرح مسأله

هدف مشترک تمام عوامل جامعه پذیری آن است که هنجارها، ارزش ها، اعتقادات مذهبی، اجتماعی، اخلاقی و غیره را در فرد درونی نمایند، اما فرآیندی که هر نهاد طی می کند با دیگری متفاوت و گاهی نیز مشابه است، این تفاوت در روش های هر نهاد که به درستی به طور

1. Values

2. Norms

3. Socialization

4. Informal

5. Formal

اخص بر خانواده و مدرسه تأکید شده است به نتایج تربیتی مختلفی منجر می شود. نتایج تجربیات علمی و عملی نشان می دهد که مشکلات عمده رفتاری و شخصیتی در گروه نوجوانان و حتی جوانان جامعه عدم انطباق و سازگاری با انواع متضاد هنجارها و ارزش هایی است که در فرآیند اجتماعی شدن در محیط خانه و مدرسه فرا گرفته می شود. سرگردانی، اضطراب، تردید، بی اعتمادی، بی تفاوتی و مواردی مشابه آن، نوجوانان یا جوانان را در برابر انتخاب های رفتاری متفاوت قرار می دهد. بنابراین آرامش و فضای امنی که فرد نیازمند آن است با این عدم توافق بین هنجارها به دست نمی آید. فردی با این ویژگی، به ارزش ها و هنجارهایی که آموخته است ایمان کافی نخواهد داشت. ساده ترین نتیجه این موضوع تزلزل در شخصیت، منش و تصمیم های فرد است که خود زمینه انفعال و اضمحلال در پیکره شخصیت فرد را فراهم می سازد و همچنین در جامعه با افرادی بی انگیزه و باری به هر جهت روبرو می شویم که مرام و مسلک مشخصی نخواهند داشت. اگر بخواهیم عدم توافق رسانه های جمعی و گروه های دوستی را نیز که هر کدام ساز مخصوص خود را می زنند به این موضوع بیفزائیم به عمق این ناهمخوانی بیشتر پی خواهیم برد (چیتامبار^۱، 1373).

تعدد عوامل جامعه پذیری امروزه یک واقعیت اجتماعی است که توأم با پیچیدگی نظام اجتماعی، خود در تقویت مشکلات رفتاری تأثیر فوق العاده ای دارد. این تعدد به گونه ای است که می توان به جرأت ادعا کرد اگر نظام های مدون تعلیم و تربیت به کمک فرد نشتابند، فرد به سان موجودی ضعیف مورد هجوم و بمباران اندیشه ها، هنجارها و ارزش ها قرار می گیرد. اگر تعدد عوامل جامعه پذیری به معنای آن باشد که فرد در شکل گیری شخصیت از چندین عامل تأثیر بپذیرد، نتیجه آن همان طور که اشاره شد، سردرگمی، اغتشاش و اختلال شخصیت و تشتت استعداد های فردی است، مگر این که این عوامل مختلف به گونه ای عمل کند که نوع و شدت هنجارها و شیوه ای که در جامعه پذیری دارند، دارای هماهنگی و توافق باشد تا تأثیر پذیری مثبت افراد از این هنجارها به تبع تکرار آنها از عوامل مختلف افزایش یابد و نیروها و استعداد های فرد برای تبعیت از هنجارهای گوناگونی که از عوامل مختلف جامعه پذیری انتشار یافته اند، مختل نگردد. همنوایی و انسجام یک جامعه مستلزم آن است که افراد جامعه به گونه ای درست و مؤثر بتوانند ارزش های پایدار و هنجارهای عام آن جامعه را پذیرفته و درونی کنند و در این بین افراد باید طوری پرورش یابند که در شرایط مکانی و زمانی مختلف بتوانند به طور

مناسب نیازهای خود را ارضا کنند و نیز نقشی مؤثر در کارکرد بهتر جامعه ایفا نمایند. افراد جامعه از بدو تولد در معرض فرآیندی به نام جامعه پذیری قرار می‌گیرند. در این فرآیند آنها هنجارهای اجتماعی را یاد می‌گیرند، ارزش‌ها را درونی می‌کنند و ممنوعیت‌ها و تکالیفی را که زندگی اجتماعی بدون آنها ناممکن است می‌آموزند و از این طریق شرایط زندگی جمعی و سازگاری محیطی فراهم می‌شود و در پرتو آن، احساسات مشترک بین افراد باعث کاهش تعارضات اجتماعی خواهد شد. شرط بقای هر جامعه یگانگی اجتماعی است و صرفاً در چنین شرایطی جامعه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. از این رو هر جامعه می‌کوشد تا از طریق جامعه‌پذیری، اعضای خود را با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی آشنا کند و به آنها مطالبی بیاموزد تا بتوانند متناسب با هنجارهای جامعه‌ای که در آن به سر می‌برند، زندگی کنند. اگر فرایند اجتماعی شدن ناموفق باشد و نتواند هنجارهای جامعه را ملکه ذهن افراد سازد، در آن صورت افرادی در جامعه پرورش می‌یابند که به علت درونی نشدن هنجارها از تخلف و قانون شکنی احساس پشیمانی و شرمساری نمی‌کنند و تنها نیروی درونی باز دارنده آنها از انحرافات اجتماعی از بین می‌رود (چلبی، 1375).

تطابق، هم‌نوایی یا سازگاری اجتماعی یک اصل اساسی در بررسی رفتارهای اجتماعی انسان محسوب می‌شود. در این هم‌نوایی انسان با اخذ معیارها و هنجارهای اجتماعی و درونی کردن آنها، تطابق و سازگاری اجتماعی بیشتری پیدا می‌کند و در نتیجه انحرافات اجتماعی کمتر خواهد بود. از این رو اگر این سازوکار از بین برود، خود به خود جامعه دچار آسیب‌های بسیار اساسی خواهد شد. اجتماعی شدن نفوذ بسیار ظریف فرصت‌هایی است که عوامل اجتماعی شدن آنها را فراهم می‌سازند. در فرآیند جامعه‌پذیری عناصر اساسی شخصیت آدمی مثل تفکر، اعتقاد، درک، عشق، تنفر، مهارت‌ها، نقش‌های جنسی، و تمام گرایش‌ها و انگیزه‌ها شکوفا می‌شود. از طرفی نیازهای روانی افراد مثل نیاز به همکاری با سایرین، نیاز به محبت، نیاز به دور شدن از مردم مانند میل به استقلال، نیاز به مخالفت با دیگران مانند نیاز به قدرت در جریان اجتماعی شدن ارضا می‌شود. می‌توان گفت تمام مواردی که گفته شد، محصولات ارزشمند جامعه‌پذیری اند و در صورت همسویی کارگزاران جامعه‌پذیری تقویت می‌شوند. امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن انسان در معرض انواع گوناگون منابع پیام است، مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و گروه همسالان. در این میان علاوه بر تعداد منابع پیام، تفاوت آنها و در برخی از موارد اختلاف آنها، توازن فکری و روحی کودک را برهم می‌زند و آن را دچار

تزلزل و بی‌سازمانی می‌کند. مثلاً اگر مدرسه یک نوع ارزش خاص را به کودکان و نوجوانان القا کند، خانواده انواع دیگر و گروه دیگری نیز نوع سومی را القا کند، نمی‌توان به تعادل رفتاری کودکان و نوجوانان امیدوار بود. زیرا نوجوانان در این برهه نیاز به یک محیط ارزشی هماهنگ، گرم و مکمل یکدیگر دارند. لذا اگر تعارض و تضاد بین خانواده و مدرسه به لحاظ جهت‌گیری ارزشی وجود داشته باشد، رشد کودک دچار مخاطره جدی می‌شود. آثار تعارض بین خانواده و مدرسه بر روی شخصیت فرد می‌تواند موجب اضطراب، سردرگمی، افسردگی، تضاد در ذهن و در نتیجه هدر رفتن انرژی‌های فرد، خشونت و عصبانیت، اختلال در شخصیت، تفکیک شخصیت و از همه مهم‌تر، بی‌هویتی او باشد. زیرا اضطراب، افسردگی و شخصیت تفکیک شده به فرد اجازه نمی‌دهند الگوهای دوستی‌پایداری برای خود داشته باشد و بی‌هویتی نوجوانان ما را به آنجا می‌برد که کل جامعه را به خطر می‌اندازند. بنابر این پژوهشگر درصدد پاسخ به این سوال است که تا چه حد نهاد خانواده و مدرسه باگرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی رابطه دارند؟

مبانی نظری

تمام نهادهای اجتماعی‌کننده (مانند خانواده و مدرسه) وظیفه‌شان شکل دادن به افکار، رفتار و شخصیت افراد براساس ارزش‌ها و هنجارهایی است که خود این نهادها حامل آنند (چلبی، 1375). هنجارها با ارزش‌ها ارتباط تنگاتنگ دارند. طبق نظر «چیتامبار» ارزش‌ها نگرش‌هایی هستند که افراد و گروه‌های جامعه به طور کلی در مورد خوبی، بدی، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت امور مادی و غیر مادی دارند و قواعد ناظر بر اعمالی که برای دستیابی به آن ارزش‌ها صورت می‌گیرد «هنجار» نامیده می‌شود. وی ارزش‌ها را به سه دسته تقسیم بندی کرد:

الف ارزش‌های غایی: هسته نظام ارزشی جامعه را تشکیل می‌دهند.

ب ارزش‌های واسطه: همان ارزش‌هایی هستند که در قالب عباراتی نو و معقول و امکان‌پذیر بیان شده‌اند.

ج ارزش‌های خاص: تقسیم‌هایی فرعی از ارزش‌های واسطه به شمار می‌روند و تقریباً تعداد آنها بی‌شمار است. این ارزش‌ها که کوچک‌ترین جزء نظام ارزشی را تشکیل می‌دهند باید با کل این نظام همخوانی داشته باشند. آنها همان ترجیحات شخصی و گروهی هستند که در زندگی روزانه تجلی می‌یابند. می‌توان گفت چنانچه وظیفه ارزش، ارزیابی و ارزش‌گذاری

رفتار باشد، مطلوبیت یک رفتار خاص تنها منوط به ارجاع آن رفتار به هنجارهای مشخص است. ارزش برای عملی شدن در اجتماع نیاز به هنجارهایی دارد تا آن را تعریف کند. بنابراین هنجارها زمینه تحقق ارزش های غایی به شمار می روند و چنانچه هنجاری فقط در حد ارزش غایی باقی بماند و برای آن ارزش های خاص، هنجار تعریف نشود و در جامعه مقبول نگردد، هرگز آن ارزش، ارزش واقعی و معیار رفتار مردم نخواهد بود (چلبی، 1375).

آلبرت¹، فیزنون² و لندزی³ یک طبقه بندی برای ارزش ها مطرح کرده اند که عبارت است از: 1. ارزش های اجتماعی 2. ارزش های نظری 3. ارزش های اقتصادی 4. ارزش های زیبا شناختی 5. ارزش های دینی و 6. ارزش های سیاسی (اعزازی، 1376). چلبی هنجارها را به چهار دسته طبقه بندی می کند: 1. هنجار اجتماعی 2. هنجار اخلاقی 3. هنجار اقتصادی (رویه ای) و 4. هنجار قانونی. چلبی معتقد است که رکن اصلی هر اجتماع، هنجار اجتماعی است. و رکن اصلی هنجار اجتماعی، علقه عاطفی است و لازمه علقه عاطفی رابطه اجتماعی است. در واقع رابطه اجتماعی رکن اصلی «ما» و اجتماع است و بدون رابطه اجتماعی وجود «ما» و اجتماع و بالطبع جامعه غیرقابل تصور است. اختلال در رابطه اجتماعی معضلی به نام «اختلال رابطه ای» به وجود می آورد که برای پرهیز از به وجود آمدن اختلال رابطه ای و کاهش آن باید چهار عنصر در جامعه تقویت شود: 1. همکاری اجتماعی 2. حمایت اجتماعی 3. پیوند اجتماعی و 4. مودت اجتماعی.

همکاری اجتماعی به مفهوم تعاون اجتماعی یا مشارکت مدنی است، مودت اجتماعی را افزایش و تضادهای ارزشی و توزیعی را کاهش می دهد. حمایت اجتماعی باعث روابط امداد رسانی داوطلبانه معرفتی، مادی، عاطفی و منزلتی می شود که در این پژوهش به حمایت اجتماعی مادی و عاطفی پرداخته شده است. پیوند اجتماعی در دو سطح نظام شخصیتی و نظام فرهنگی قابل بررسی است و ما در این پژوهش به سطح نظام فرهنگی پرداخته ایم که شامل وابستگی عاطفی تعمیم یافته و تعهد تعمیم یافته است. مودت اجتماعی شرایط ذهنی برای همکاری و پیوند اجتماعی را فراهم می کند که به جای این عنصر مفهوم سازگاری اجتماعی را برگزیده ایم احترام به خواسته های اطرافیان و انجام دادن خواسته های آنهاست، و در مفاهیم جامعه پذیری به کرات به آن اشاره شد است، «کولی⁴» نیز مشخصاً از آن به عنوان

1. Albert
3. Lendzi

2. Fizon
4. Colley

انتظارات و خواسته های دیگران از فرد و پاسخگویی فرد به آنها در فرایند جامعه پذیری نام برده است. همکاری و سازگاری به عنوان دو هنجار درونی خانواده و مدرسه برگزیده شده است که بیانگر رابطه اعضای خانواده و مدرسه با یکدیگر است؛ حمایت و پیوند اجتماعی نیز دو هنجاری است که رابطه این دو نهاد را با جامعه بیرون از خودشان بیان می دارد. به طور خلاصه آنچه در این تحقیق بررسی می شود ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است که به نظر می رسد رکن اساسی هر جامعه اند. در مدل علی نهایی ارزش ها و هنجارها با یک مفهوم مترادف به کار برده شده اند، و فقط به یکی از آنها (هنجار) اشاره شده است. حال باید این ارزش ها و هنجارها تحت فرایند جامعه پذیری و شیوه های خاص آن در افراد، درونی شود (چلبی، 1375). متفکران جامعه شناس و روان شناس درباره جامعه پذیری و مبنای نظری فرایند جامعه پذیری تعاریف گوناگونی مطرح کرده اند. جوئل شارون اجتماعی کردن از طریق الگوسازی نقش و از طریق پاداش و کیفر را از هدف های مهم جامعه پذیری می داند (پیازنه¹، 1375).

اگ برن² و نیم کف³: جامعه پذیری را جریانی می دانند که فرد را عملاً با زندگی گروهی همساز می کند و فرد جامعه پذیر کسی است که بر اثر همناوشدن با هنجارهای گروهی، وظایف گروهی را پذیرفته، راه های همکاری را شناخته و بدین سبب دارای رفتاری گروه پسند شده است (تنهایی، 1379).

ویلیامز جی گود⁴ معتقد است که خانواده به عنوان مهم ترین نهاد جامعه پذیری با عمل کردن به شیوه های زیر در فرآیند جامعه پذیری کودک موفق است: 1. داشتن روابط عاطفی با فرزند 2. اقتدار شناخته شده 3. داشتن نقش الگویی 4. پایداری در روابط 5. دادن آزادی به فرزند 6. برقراری ارتباط با توضیح دادن و دلیل آوردن 7. تنبیه و تشویق مناسب (چلبی، 1375). نانسی آیزنبرگ⁵ شیوه های تربیتی رادر جامعه پذیری کودک به صورت زیر بر شمرده است: 1. الگوسازی 2. تأثیر پند و ارز بزرگسالان 3. راهنمایی برای کمک کردن 4. انتساب صفات معین اجتماعی 5. تنبیه و تشویق 6. اهمیت آموزش همدلی. هم چنین پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده با توجه به نظرات گود، اعزازی و برنشتاین در شکل گیری رفتار فرد بسیار مهم است. موارد زیر از تعاریف متفاوت و مختلف جامعه پذیری و شیوه های این پروسه و از برآیند مباحث متفکران برگزیده شده است: 1. الگوسازی 2. تنبیه 3. تشویق 4. روابط عاطفی

1. Piaget

3. Nimkof

5. Nansi Ayzenberg

2. Egberner

4. William J. Good

5. برهان و دلیل (چلبی، 1375).

اریکا کلری¹ به جامعه پذیری مثبت و منفی و ابعاد جامعه پذیری مثبت اشاره کرده بود. می توان گفت عوامل جامعه پذیری (خانواده و مدرسه) در صورتی نقش مثبتی در جامعه پذیری فرد دارند که اول نقش الگویی برای فرد داشته باشند، دوم تنبیه و تشویق مناسب در شیوه تربیتی خود داشته باشند، سوم روابط عاطفی قوی با فرد داشته باشند و چهارم رابطه ای منطقی با فرد برقرار کنند که با بیان برهان و دلیل برای آموزش هایشان همراه باشد. در غیر این صورت نوع جامعه پذیری که آنها به کار می برند، منفی است (تنهایی، 1379).

طبق نظریه های کولی و پارسونز² خانواده اهمیت به سزایی در شکل گیری رفتار و گرایش های فرد دارد و دورکیم³ بر اهمیت مدرسه و آموزش و پرورش اشاره کرده است. می توان گفت: خانواده و مدرسه دو نهاد مهم در درونی کردن ارزش ها و هنجارهایی اند که خود حامل آند و این هنجارها یا با شیوه جامعه پذیری از نوع مثبت یا از نوع منفی به فرد عرضه می شود (تنهایی، 1379).

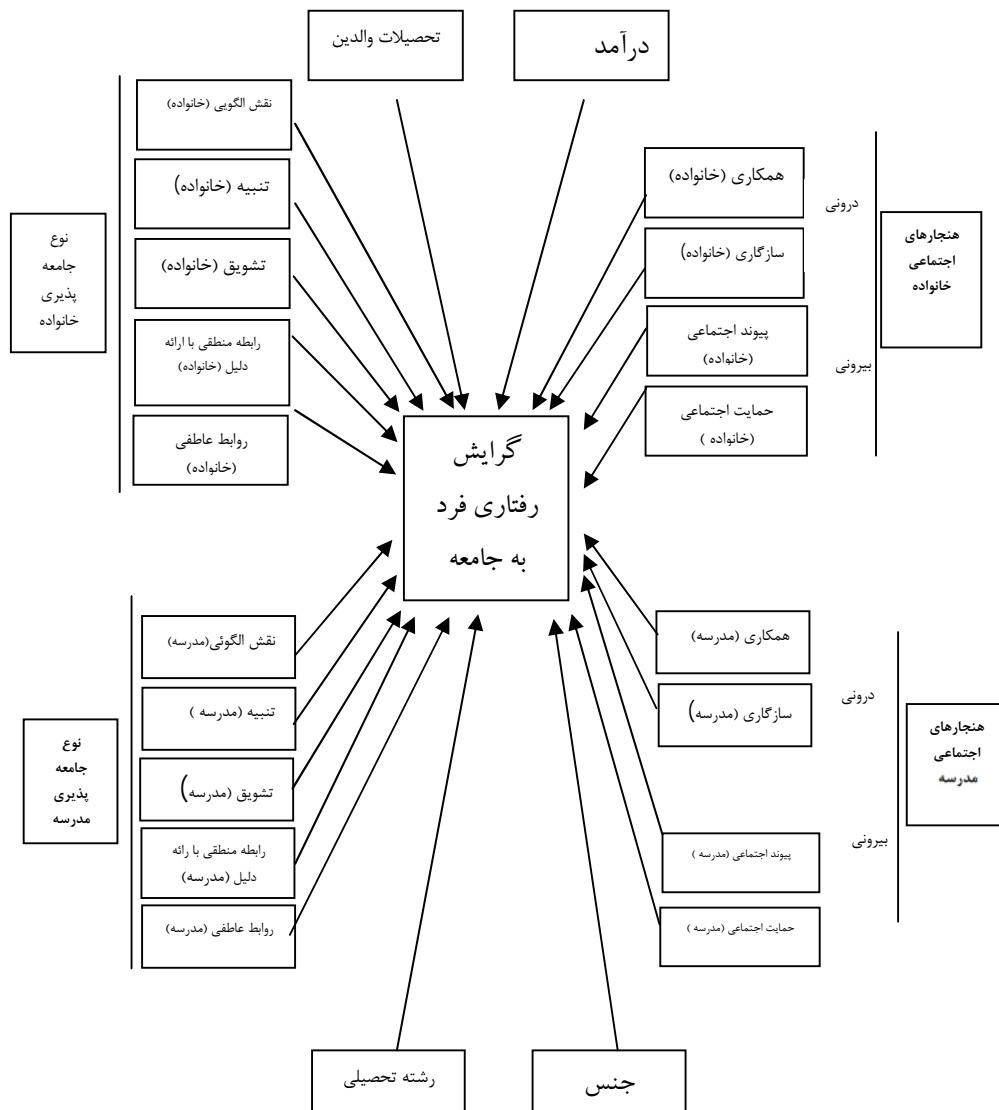
به نظر می رسد که خانواده به عنوان نهادی غیررسمی و مدرسه به عنوان نهادی رسمی در رسالت جامعه پذیری خود دارای برخی تفاوت ها هستند که گاهاً عامل بروز تعارض شدید در افراد جامعه پذیر شونده است. این تفاوت ها یا در نوع هنجارها و ارزش هایی است که این دو نهاد قصد درونی کردن آنها را در فرد جامعه پذیر دارند یا در شیوه تربیتی (مثبت، منفی) که در فرایند جامعه پذیری اتخاذ می کنند (چلبی، 1375).

طرفداران جنبش «آموزش در خانه» و «ایلچ⁴» به تفاوت های اساسی بین این دو نهاد اشاره کردند. طبق نظر آنان مدرسه نهادی مناسب برای آموزش و جامعه پذیری واقعی در افراد نیست. مدرسه هم به دلیل تفاوت در نوع هنجارها و ارزش ها و هم به دلیل تفاوت در نوع آموزش و ارتباط، با خانواده تفاوت دارد. و هم چنین هنجارها و ارزش های درونی نهاد مدرسه و برنامه مدون آنها برای آموزش افراد، کودکان و نوجوانان را به جهان واقعی که در آینده محیط فعالیت های آنان است متصل نمی کند (تنهایی، 1379).

با در نظر گرفتن ابعاد هنجارهای اجتماعی خانواده و مدرسه و انواع شیوه های تربیتی برای

1. Erika Clery
2. Parsons
3. Durkheim
4. Eilich

ارائه جامعه پذیری مثبت یا منفی از طرف خانواده و مدرسه مدل علی نهائی به صورت زیر ارائه می شود :



منبع: (تنهایی، 1379)

پیشینه پژوهشی

- جمشیدی (1379) تحقیقی تحت عنوان «تحلیلی بر نقش و تأثیر هنجارپذیری دختران نوجوان از خانواده، دوستان و مدرسه» انجام داده است و نتایج نشان می دهند که دختران نوجوان از میان گروه های نزدیک پیرامون خود بیشترین و قوی ترین ارتباط و پیوند را با والدین و از میان آنها با مادر در گروه خانوادگی خود داشته اند. در درجات بعد از گروه خانواده و مادر، بیشترین ارتباط دختران نوجوان با دوستان همکلاسی بوده است. در حالی که با دوستان غیرهمکلاسی روابط وسیع و مداوم نداشته اند. این امر مؤید آن است که گروه های تحصیلی در مدارس از اهمیت بیشتری برخوردارند. نتایج مربوط به مشابهت و همسویی ارزشی میان نوجوانان دختر و گروه های مذکور گویای آن است که اکثر آنان ارزشها و علایق خود را با ارزشهای دوستان و خانواده همسو می بینند. در این میان سهم بیشتری برای گروه دوستان می توان قائل بود و مدرسه گروه مرجع اکثریت نوجوانان دختر در تعیین ارزشها و علائقشان محسوب نمی شود. به عبارت دیگر مدارس ما در جذب و تعیین الگوهای ارزشی و رفتاری در بین نوجوانان ناموفق ترین گروه بوده اند و نتوانسته اند رسالت خود را در درونی کردن ارزش های جامعه بزرگ تر در بین نسل جوان به انجام رسانند (جمشیدی، 1379).
- روایی (1378) تحقیقی تحت عنوان «بررسی چگونگی الگوپذیری دانش آموزان دختر دبیرستانی» انجام داده است. این تحقیق با توجه به اهمیت مسأله الگوپذیری اجرا شد تا ضمن شناسایی الگوهای نوجوانان، تا حدودی علل انتخاب آن الگوها نیز مشخص شود. یافته های تحقیق نشان می دهد که بین میزان احترام و منزلت فرد و الگوپذیری رابطه وجود دارد و با افزایش احترام و منزلت فرد، الگوپذیری از او نیز افزایش می یابد. بین میزان برآورده شدن نیازهای دانش آموزان و الگوپذیری رابطه وجود دارد و با افزایش برآورده شدن نیازهای دانش آموزان، الگوپذیری آنان نیز افزایش می یابد. مشخص شد که میزان مستبد بودن والدین در الگوپذیری تأثیر دارد و با کاهش استبداد والدین، الگوپذیری از آنان افزایش می یابد. نتیجه دیگر این است که بین نو بودن پوشش، رفتار و افکار فرد الگوپذیر رابطه وجود دارد. ولی بین میزان محبت فرد با الگوپذیری رابطه ای مشاهده نشد (روایی، 1378).
- خوش فر (1374) پژوهشی تحت عنوان «مقایسه تحلیلی ارزش های خانواده، مدرسه و گروه همسالان از دیدگاه دانش آموزان پسر دبیرستانی شهر تهران» انجام داده است که به

برخی از نتایج اشاره می کنیم:

خانواده بیشترین اهمیت و گروه همسالان کمترین اهمیت را به ارزش ها می دهند. بعد از خانواده، دانش آموز بیشترین اهمیت را به ارزش ها می دهد و بعد از آن مدرسه قرار دارد. ارزش‌هایی تندرستی و بهداشت، ارزش‌های شخصی و فردی و بالاخص عمل به گفته‌های خویش و نیز ارزش‌های اجتماعی بالاخص روحیه همکاری و تعاون بین دو نهاد مدرسه و خانواده اهمیت چشمگیری دارند. محقق اشاره می‌کند که این تفاوت و اختلاف که با کمی مسامحه می‌توان از آن به عنوان تضاد و تعارض نیز یاد کرد. پدیده‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. زیرا هماهنگی و همسویی دو نهاد خانواده و مدرسه، برای نائل شدن به هدف های تربیتی از ضرورت های لازم و اجتناب ناپذیر است (خوش فر، 1374).

- قمصری (1373) پژوهشی تحت عنوان «نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان» انجام داده است. این محقق اجتماعی شدن را در ابعاد درونی شدن ارزش ها، ایفای نقش، نظم و ترتیب، استقلال، صلاحیت های روابط اجتماعی، احساس صمیمیت با جامعه، احساس هویت، احساسات، شکل گیری خود مورد سنجش قرار می دهد و در این تحقیق، فرض محقق درباره اینکه هرچه تعداد افراد در خانواده بیشتر باشد، اجتماعی شدن افراد بهتر و سریع تر انجام گیرد، تأیید شد. اما فرضیه های دیگری که بیان می داشت با افزایش سن والدین و گذشتن از زمان ازدواج، اجتماعی شدن فرزندان به صورتی مناسب صورت می گیرد تأیید شد. آن دسته از نظریه‌هایی که بیان می دارند خانواده‌هایی که والدین تحصیلات بالاتری دارند، بهتر و مناسب‌تر می توانند فرزندان خویش را اجتماعی سازند، در ظاهر تأیید نمی شود، اما در واقع تأثیر خود را هنگام ایفای نقش آموزشی و الگویی به جای می گذارد. بررسی نتایج متغیر انتظارات والدین از یکدیگر بیانگر این مطلب مهم و اساسی است که اجتماعی شدن در خانواده‌هایی بهتر و مناسب‌تر صورت می‌گیرد که والدین باهم تفاهم بیشتری دارند و از یکدیگر حمایت می کنند. فرضیه های مهمی که به خصوص در نظریه های پارسونز و گود وجود داشت و تأکید بسیاری بر نقش عاطفی والدین می کرد، در این تحقیق نیز تأیید شد. البته در این زمینه مادران نسبت به پدران نقش مهم‌تری باید ایفا کنند. تأکید فراوانی که دورکیم و پارسونز در نظریه های خود بر نقش والدین در آموزش فرزندان دارند، در این تحقیق تأیید شد، به گونه ای که هرچه والدین بیشتر به فرزندان خود آموزش دهند و با آنها صحبت کنند، فرزندان نیز بهتر اجتماعی می شوند. آن دسته از

فرضیه هایی که مبنای اجتماعی شدن را وجود کنش متقابل بین والدین و فرزندان می دانست و بر ارتباط و صحبت کردن پدر و مادر با فرزندان تأکید داشت، در این تحقیق مورد تأیید قرار گرفت. تأکید زیادی که پارسونز، گود، فروید و دیگر نظریه پردازان بر نقش همانند سازی فرزندان با والدین و الگوگیری از رفتار آنها و آموزش نقش‌های اجتماعی داشتند، در این تحقیق نیز مورد تأیید قرار گرفت (قمصری، 1373).

- لوین (1996) پژوهشی تحت عنوان «رایانه ها به عنوان وسیلهٔ جامعه پذیری و سرگرمی بچه ها و صفحات وب» انجام داده است. مطالعاتی که در این زمینه اجرا شده اند جنبه های مثبت و منفی جامعه پذیری را بررسی می کنند: ایجاد روحیه خودسودمندی، عینی بودن و بی تعصب بودن از جنبه های مثبت جامعه پذیری و ایجاد رفتارهای خشونت آمیز، مدل های نقشی غیرکارکردی، اعتیاد به رایانه و بلوغ زودرس از جنبه های منفی جامعه پذیری رایانه ها بر شمرده شده اند (لوین، 1996).

- بامریند (2000) تحقیقی تحت عنوان «جامعه پذیری و شیوه های مختلف برخورد والدین با فرزندان» انجام داده است. وی در این تحقیق تأثیر شیوه های گوناگون برخورد والدین بر جامعه پذیری بچه ها را بررسی کرده است. براساس تقسیم بندی او شیوه های استبدادی، آسان گیر، امتناعی و اقتداری چهار نوع برخورد والدین با فرزندان را نشان می دهد. نتیجه تحقیق او نشان می دهند که شیوه اقتداری تأثیر بیشتری در درونی کردن هنجارهای مورد نظر در بچه ها دارد (بامریند، 2000).

- اسمدی (2001) تحقیقی تحت عنوان «جامعه پذیری بچه هایی که در خانه آموزش می بینند» انجام داده و به این نتایج رسیده است: بچه هایی که در خانه آموزش دیده اند بهتر از بچه هایی که در مدارس عمومی آموزش دیده اند اجتماعی شده اند؛ بچه هایی که در خانه آموزش دیده اند بهتر از بچه هایی که در مدارس عمومی آموزش دیده اند به بلوغ رسیده اند. اولین چیزی که سریعاً به ذهن می رسد این است که خانواده بچه هایی که در خانه آموزش می بینند به اندازه کافی نیازهای جامعه پذیری آنها را بر آورده می کنند و معنای عمیق تر این است که ما به تجدیدنظر در انگاشته های اساسی جامعه پذیری نیاز داریم (اسمدی، 2001).

- مویتوزو (2002) مقاله ای تحقیقی تحت عنوان «اهداف واقعی آموزش» نوشته است. در این مقاله او هدف واقعی آموزش را آمادگی یک کودک برای حرکت از دنیای کودکی به

دنیای بلوغ می داند. این تحقیق نشان می دهد که بهترین مکان برای آموزش واقعی، جهان واقعی و ارتباط با مردمی واقعی است که کارهای مختلف و گوناگون انجام می دهند. نه در مکانی که با مهارت های مختلف به وسیله بزرگ ترها کنترل می شود. والدین اولین جهت دهنده های کودک هستند. اما والدین و مدارس نباید فقط نقش کنترل کننده های کودکان را ایفا کنند، بلکه باید مشاوره برای آنها باشند. در نتیجه «آموزش درخانه» بهترین روش برای آموزش واقعی است. در چنین آموزشی والدین نقش اساسی را بر عهده دارند و در تمام عمر فرد ادامه دارد و هرگز کامل نمی شود، بلکه فرد هر روز بر تجربیات خود می افزاید (مویتوزو، 2002).

پرسش اصلی پژوهش

آیا بین نهاد خانواده و مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد؟

پرسش های اختصاصی

1 آیا بین نهاد خانواده با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد؟

2 آیا بین نهاد مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد؟

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و روش پژوهش پیمایشی از نوع توصیفی است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانش آموزان دبیرستانی دولتی و غیر انتفاعی پایه اول، دوم، سوم و پیش دانشگاهی شهر رودهن است که تعداد آنها 2600 نفر بوده است. با مراجعه به جدول مورگان تعداد 186 نفر با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای نسبی به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند.

ابزار گردآوری داده ها: ابزار گردآوری داده ها در این تحقیق پرسش نامه محقق ساخته است، روایی پرسش نامه با استفاده از نظرات متخصصان علوم اجتماعی که دارای مرتبه علمی

استادیار بوده اند به دست آمد. برای محاسبه اعتبار پرسش نامه ابتدا روی یک نمونه 30 نفری اجرا شد و آلفای کرانباخ آن 0/83 به دست آمد.

تجزیه و تحلیل داده ها: در بخش آمار توصیفی از جداول یک بعدی، توزیع فراوانی و درصدی، میانگین، میانه، نما و انحراف استاندارد که همان شاخص های تمایل به مرکز و پراکندگی اند استفاده شد. همچنین در بخش آمار استنباطی از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن برای تجزیه و تحلیل داده ها استفاده گردید.

یافته ها

پرسش اول: آیا بین نهاد خانواده با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد؟

داده های به دست آمده با استفاده از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جدول شماره 1: رابطه مؤلفه های نهاد خانواده با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی

سطح معناداری	پیرسون	مؤلفه های نهاد خانواده
0/01	0/289**	همکاری اجتماعی
0/01	0/46**	پیوند اجتماعی
0/01	0/44**	حمایت اجتماعی
0/01	0/17**	سازگاری اجتماعی

همان طور که جدول بالا نشان می دهد، مؤلفه های نهاد خانواده با ضریب همبستگی بالا و در سطح معناداری 0/01 با متغیر وابسته (گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی) رابطه مثبت معناداری دارند. بیشترین رابطه بین متغیر پیوند اجتماعی نهاد خانواده و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/46) است و کمترین رابطه معنادار بین متغیر سازگاری اجتماعی نهاد خانواده و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/17) است.

پرسش دوم: آیا بین نهاد مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی رابطه معنادار

وجود دارد؟

داده های به دست آمده با استفاده از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جدول شماره 2: رابطه مؤلفه های نهاد مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی

مؤلفه های نهاد مدرسه	پیرسون	سطح معناداری
همکاری اجتماعی	0/25**	0/01
پیوند اجتماعی	0/32**	0/01
حمایت اجتماعی	0/12**	0/01
سازگاری اجتماعی	0/23**	0/01

همان طور که جدول بالا نشان می دهد، مؤلفه های نهاد مدرسه با ضریب همبستگی بالا و در سطح معناداری 0/01 با متغیر وابسته (گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی) رابطه مثبت معناداری دارند. به طوری که بیشترین رابطه بین متغیر پیوند اجتماعی نهاد مدرسه و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/32) است و کمترین رابطه معنادار بین متغیر حمایت اجتماعی نهاد مدرسه و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/12) است.

پرسش اصلی: آیا بین نهاد خانواده و مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد؟

داده های به دست آمده با استفاده از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جدول شماره 3: رابطه نهاد خانواده و مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی

متغیرها	پیرسون	سطح معناداری
نهاد خانواده	0/47**	0/01
نهاد مدرسه	0/33**	0/01

در مقایسه ضریب همبستگی بین نهاد خانواده و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/47) با ضریب همبستگی نهاد مدرسه و گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی (0/33) می توان گفت که شدت رابطه نهاد خانواده با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی بیشتر از شدت رابطه نهاد مدرسه با گرایش دانش آموزان به هنجارهای اجتماعی است.

نتیجه گیری

بین مؤلفه های نهاد خانواده با گرایش فرد به رعایت هنجارهای اجتماعی و پیش بینی رفتار اجتماعی او رابطه معنادار وجود دارد. از آنجا که خانواده نخستین و مهم ترین عامل جامعه پذیری فرد محسوب می شود، در طی فرایند جامعه پذیری سعی می کند هنجارها و ارزش هایی را که خود حامل آن است در فرد درونی کند. این رابطه مؤید کلیه نظریه های جامعه شناختی و روان شناختی است که بر نقش اساسی خانواده در شکل گیری رفتار فرد، گرایش ها، ارزش ها و هنجارهای او تأکید داشته اند.

بین مؤلفه های نهاد مدرسه و گرایش فرد به رعایت هنجارهای اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد. از آنجا که مدرسه به عنوان دومین نهاد جامعه پذیری، در شکل گیری گرایش ها و ارزش های فرد نقش مهمی ایفا می کند، این نتیجه قابل انتظار بود. امروزه در جوامع مدرن با کم رنگ شدن نقش خانواده ها، نظام های آموزش و پرورش مدرن نقشی اساسی، در شکل گیری شخصیت، رفتار و گرایش های فرد دارند. این رابطه مؤید، نظریه دورکیم و کلیه نظریه هایی است که مدرسه را عامل برتر جامعه پذیری دانسته اند.

شدت رابطه بین نهاد خانواده با گرایش فرد به هنجارهای اجتماعی (0/48) بیشتر از شدت رابطه نهاد مدرسه با گرایش فرد (0/33) به رعایت هنجارهاست. این نتیجه نیز برای ما قابل انتظار بود. در کلیه نظریه های جامعه پذیری اشاره شده است که خانواده نقش اساسی تری در جامعه پذیری هنجارها دارد. این نتیجه نشان می دهد که حتی امروزه با کم رنگ شدن نقش خانواده هنوز این نهاد حرف اول را در تربیت فرزندان می زند. این نتیجه هم چنین تأیید کننده نظریه های مربوط به جنبش «آموزش در خانه» است که به شدت نقش مدرسه را در آموزش واقعی و جامعه پذیری مثبت فرد زیر سؤال برده اند و نظریه ایلچ نیز که تحت عنوان مدرسه زدائی از جامعه مطرح شده است تأیید می شود.

نتیجه قابل تأمل به دست آمده تحقیق حاضر این است که دو نهاد خانواده و مدرسه از نظر هنجارهای اجتماعی و نوع و شیوه جامعه پذیری در برخی از موارد تفاوت های اساسی با هم دارند و این امر می تواند عاملی برای اضطراب، سردرگمی و بی هویتی نوجوانانی باشد که تحت تأثیر هم زمان این دو نهاد هستند.

محقق همسویی و همنوایی بین این دو نهاد مرجع را برای کاهش مشکلات اجتماعی فوق، اساسی دانسته و بنابراین تغییرات اساسی در نظام آموزش و پرورش را اجتناب ناپذیر می داند. کلاس های کم جمعیت، داشتن سفرهای علمی و تفریحی، برگزاری جلسه های نظرخواهی و گوش دادن به درد دل دانش آموزان راه مؤثری برای رسیدن به این هدف است.

منابع

فارسی

آیزنبرگ، ن. (1378). *رفتارهای اجتماعی کودکان*. ترجمه بهارملکی. تهران: انتشارات ققنوس.

اگ برن و نیم کف. (1350). *زمینه جامعه شناسی*. ترجمه ا. ح. آریان پور. تهران: استونز، ر. (1375). *متفکران بزرگ جامعه شناسی*. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: انتشارات مرکز.

اعزازی، ش. (1376). *جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

پیاژه، ژ. (1375). *قضاوت اخلاقی کودکان*، ترجمه مهرداد میردامادی. انتشارات مرکز. تنهایی، ح. (1379). *درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی*. مشهد: نشر مرنديز. جمشیدی، ف. (1379). *تحلیلی بر نقش و تأثیر هنجار پذیری دختران نوجوان از خانواده، دوستان و مدرسه*. فصلنامه پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاه. شماره 2.

چلبی، م. (1375). *جامعه شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)*. چاپ اول. تهران: انتشارات نی.

- چیتامبار، ج ب. (1373). مقدمه ای بر جامعه شناسی با تأکید بر جامعه شناسی روستایی. ترجمه احمد حجاران و مصطفی ازکیا. چاپ اول. تهران: انتشارات نی.
- خوش فر، غ. (1374). مقایسه تحلیلی ارزش های خانواده، مدرسه و گروه همسالان. پایان نامه کارشناسی ارشد. جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رفیع پور، ف. (1377). توسعه و تضاد. تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- رفیع پور، ف. (1377). آنانومی جامعه، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- روایی، س. (1378). بررسی چگونگی الگوپذیری دانش آموزان دختر دبیرستانی منطقه 17 آموزش و پرورش شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد امور فرهنگی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- شارون، ج. (1380). ده پرسش ازدیدگاه جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- قمصری، ا. (1373). نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان. پایان نامه کارشناسی ارشد. پژوهش علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی. دانشگاه شهید بهشتی.
- گود، و ج. (1352). خانواده و جامعه، ترجمه منوچهر صبوری. چاپ دوم. تهران: نشر نی.

انگلیسی

- Baumrind, D. (2000). Computers as Socialization agent and entertainment (children and the Web).
- Botkin, G. (2001). An excerpt from his book the great escape socialization concerns. www.Narsonline.com.
- Clery. (1998). Home schooling: the meaning that the home school assigns to this experience. Edited by Cowan University. <http://cle.murdoch.edu/gen/iier/8/clery.html>.
- Dirk De, G. Nan & Kelly, J. (1997). National results from 15 nations: context, parental socialization and religious belief. J. American sociological review, volume 62, Number 4.
- Ellis, G. J. & Peterson, H. R. (1992). Socialization values and Journal of comparative family studies. Vol xxlll. No. 1.
- Freud, Z. www.Altavista/socialization & Freud.

- Gibbs, J. (1965). Norm: the problem of definition and classification. J. American society Review; Number 70.
- Hevine, J. (1995). Computers as socialization agents and entertainment. Fmylhrnges@aol.com.
- Karl, D. (1997). Guilermina Jass Probling the character of Norms: A factorial survey analysis of the norms of political action. J. A. S. R, vol. 92. (December: 947- 964).
- Kortner, A. N. (2001). Home schooling and socialization of children. <http://www.Ed> 37246094.
- Moitozo, S. (2002). The real goal of education. <http://www>. Athomeinamerica. Com.
- Myerwal. X. agents of cosializatin. Myrwal@cfs.purdue. Edu.
- Myerwal. X. parents play majar role in developing child's self concept. Myerwal@cfs. Purdue. edu.
- Smedey. T. (2001). Socilazation of home school children: a communication approach. <http://www.spinalstenosis.org/ss1.html>.
- Williams, R. & Mjr. Norms: the concept of Norms. International encyclopedia of the social sciens. Vol II, edited by D. L steill, New York, MacMillan.
- Worth, Fred. Socialization Issues. <http://www.Hsu.edu/facully/worthf>.